



پنجشنبه 11 دی 1399-15 جمادی الاول 1442-31 دسامبر 2020

درگذشت "عبدالجواد فلاطوری" اندیشمند مسلمان و مؤسس دانشکده علوم اسلامی هامبورگ (1375ش)

درگذشت "عبدالجواد فلاطوری" اندیشمند مسلمان و مؤسس دانشکده علوم اسلامی هامبورگ (1375ش)، پروفیسور عبدالجواد فلاطوری در سال 1304ش در اصفهان دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رسانید. وی سپس برای تحصیل علوم دینی، راهی حوزه علمیه مشهد شد و از محضر: میرزا هاشم قزوینی و میرزا محمدتقی ادیب نیشابوری و... بهره برد. عبدالجواد فلاطوری پس از آن به تهران آمد و به ادامه تحصیل علوم دینی نزد استادان نام‌آور هم‌چون: علامه محمد تقی آملی، میرزا مهدی آشتیانی، محمد علی شاه‌آبادی و سید احمد خوانساری پرداخت. دکتر فلاطوری در همان زمان در رشته فلسفه اسلامی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و از آیت‌الله شیخ محمدرضا کلباسی به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد. وی در سال 1333 برای آگاهی از علوم انسانی و فلسفه غرب عازم آلمان گردید و در رشته فلسفه و دین‌شناسی تطبیقی و روانشناسی تحصیل نمود. ایشان در سال 1341 موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه شد و در دانشگاه کلن آلمان تدریس در کرسی‌های فلسفه تطبیقی، حقوق، تاریخ ایران، اسلام معاصر، کلام و علوم اسلامی را بر عهده گرفت و دمی از تدریس، تحقیق و تألیف باز نایستاد. دکتر فلاطوری در راه بسط و توسعه تفکر اسلامی در اروپا، فعالیت‌های چشمگیری داشت و برای نیل به این هدف دانشکده علوم اسلامی هامبورگ آلمان را تاسیس کرد. این اندیشمند مسلمان، در آلمان به عنوان یک مرجع اسلامی و دانشمند فلسفه و علوم اسلامی مطرح بود. هر زمان که محافل علمی اروپا در تجزیه و تحلیل و بیان مسائل اسلامی و تفاهم و هم‌فکری و گفت‌وگو بین پیروان ادیان اسلام و مسیحیت و یهودیت، دچار مشکل می‌شدند، به وی مراجعه می‌کردند. وی در طول بیش از چهل سال اقامت در آلمان، مقالات متعدد در نشریات معتبر آلمانی در جهت دفاع از اسلام نگاشت. استاد فلاطوری برای ایجاد مباحثه، هم‌فکری و همکاری بین پیروان ادیان مختلف تلاش می‌کرد. از جمله آثار وی ترجمه تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، تألیف اخلاق عملی کانت و دگرگونی بنیادی فلسفه یونانی در اثر طرز اندیشه اسلامی، می‌باشد. دکتر فلاطوری سرانجام در 11 دی 1375ش بر اثر سکنه قلبی در 71 سالگی درگذشت و به سرای باقی شتافت.

تجارت: سپاه عثمانی به خاک ایران (1293 ش)، پس از شروع جنگ جهانی اول، دولت ایران برای برکنار ماندن از آسیب‌های جنگ، اعلام بی‌طرفی کرد، اما این اقدام ایران از طرف متخاصمین رعایت نگردید و هر کدام به نحوی به خاک ایران یورش آوردند. سپاه عثمانی با کمک گردنها شروع به تجاوز به خاک ایران نمود و شهرهای بی‌دفاع تبریز و ارومیه را به تصرف خود درآورده، به سمت شمال کشور پیشروی کرد. پس از تجاوز عثمانی، دولت روسیه نیز قوای خود را وارد ایران نمود و بر سر تصرف آذربایجان، جنگ شدیدی بین نیروهای روسیه و عثمانی درگرفت. در این نبرد سهمگین، عده زیادی از مردم آذربایجان مقتول و مجروح شده، اموال آنان به غارت رفت و سرانجام قوای روس بر سپاه عثمانی پیروز گشت. در نهایت عثمانی‌ها عقب‌نشینی کردند و روس‌ها منطقه آذربایجان را به تصرف درآوردند. در این حال، با ورود انگلیسی‌ها به خاک ایران، خاک این مرز و بوم عملاً به یکی از جبهه‌های جنگ جهانی تبدیل شد که حاصلی جز قحطی و قتل و غارت مردم ایران در پی نداشت.

درگذشت ادیب و نویسنده برجسته "یوسف اعتصامی"، پدر یونان، اعتصامی (1316 ش)، یوسف اعتصامی آشتیانی ملقب به اعتصام الملک سال 1291 قمری (1253 شمسی) به دنیا آمد. او از نویسندگان و مترجمان برجسته ایران معاصر و سالها رئیس کتابخانه مجلس شورای ملی بود. از آثار وی می‌توان مجله‌های بهار و گنجینه فنون را نام برد. اعتصامی 2 دوره مجله بهار را منتشر کرد که بیشتر مقالات آن، انشاء یا ترجمه خود اوست. همچنین جلد نخست «تیره بختان» یا «بینوایان» اثر ویکتور هوگو را نیز ترجمه و منتشر کرد که معروف است. اعتصام الملک پدر پروین اعتصامی (1285 - 1320 شمسی) شاعره نامدار ایران نیز هست که در حقیقت باید پرورش این شاعر برجسته را بهترین اثر او دانست. مرحوم یوسف اعتصامی در 11 دی 1316 (1356 قمری) دارفانی را وداع گفت و فرزند فرزندانش را تنها گذاشت.

میلاد امام سجاد (ع)، بنا به روایتی، (38 ق)، ولادت امام سجاد (ع) به روایتی در تاریخ یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سال ۳۸ هجری قمری و به روایت دیگر، در پنجم شعبان المعظم همان سال در مدینه به وقوع پیوست. مادر مکرمه ی آن حضرت، شهربانو و پدر بزرگوارشان حضرت امام حسین (ع) می‌باشند. سجاد و زین العابدین از القاب مشهور آن امام همام می‌باشد که این القاب به دلیل کثرت عبادت به آن حضرت اطلاق شده است. آن امام عظیم الشان در طول عمر پربرکتشان و در حوزه ی سیاسی برای پیش راندن مسلمانان به سوی نفرت از بنی امیه و افزودن حس مبارزه جویی با آنان، تلاش های مؤثری را به انجام رساندند و در فرصت های مختلف، مردم را بر ضد امویان تحریک می کردند. آن امام بزرگوار برای آگاهی مردم، شیوه ی دعا را به کار گرفتند، به گونه ای که به گفته ی بسیاری از عالمان علوم اسلامی، دعاها ی آن حضرت، بازگوکننده ی رویدادهای عصر

آن حضرت اند. صحیفه ی سجادیه که به زیور آل محمد (ص) مشهور است، اثر بی همتایی می باشد که در جهان اسلام، پیوسته مورد توجه بزرگان و علما و مصنفان قرار گرفته است.

تهلد "هانری ماتیس"، نقاش، معارف فرانسه (1869م)
هانری ماتیس، نقاش فرانسوی در 31 دسامبر 1869م در فرانسه به دنیا آمد. وی پس از طی دروس متوسطه، به خواست پدرش برای تحصیل حقوق به پاریس رفت ولی به جای حقوق، به نقاشی روی آورد. ماتیس پس از رسم تابلوهایی متعدد، اولین نمایشگاه آثار هنری خود را در 27 سالگی برپا کرد و حتی یکی از آثارش را دولت خریداری نمود. ماتیس درصدد بود تا با ایجاد سبکی جدید، هنر خود را تعالی بخشد. در این میان، جستجو و بررسی سبکهای گوناگون نقاشی، نه تنها به تکامل آثار هانری ماتیس منجر گردید، بلکه این تلاش باعث شد تا در سال 1905م، به همراه عدهای از نقاشان معاصر خود، سبک جدیدی با نام فوویسم را عرضه کند. ویژگی اصلی سبک فوویسم، بر هم زدن اشکال و تناسبات طبیعی و به کار بردن رنگهای تند و خالص بود. البته در این بین، ماتیس تنها فردی بود که به کشف امکانات این مکتب ادامه داد و بر آن پای فشرد. او در سالهای پس از جنگ جهانی اول، با استفاده از تجربیات سالهای نقاشی خود، از رنگهای تندتر و طرحهای پیچیدهتر استفاده نمود. او در دهههای پایانی عمر خویش، به کارهای تزئینی و مصورسازی کتابها و نیز کارهای گرافیکی پرداخت تا این که در سوم نوامبر 1945م در 85 سالگی درگذشت. وی از معدود هنرمندانی بود که جنبههای عقلانی و عاطفی را در هنر خود به هم آمیخت. او به هنری بیانگر و هدفمند اعتقاد داشت. به نظر ماتیس، فقط آن کسی که بتواند عواطف خود را به طرزی اصولی نظم دهد، هنرمند است.

قتل "گریگوری اسپیوتین"، شخصیت مهم در تاریخ روسیه (1916م)
گریگوری افیموویچ نوویخ معروف به راسپوتین، دهقان زادهای روسی بود که در 12 مه سال 1872م به دنیا آمد. وی از همان ابتدای سنین جوانی به حرفه جادوگری و پیشگویی روی آورد و توانست با استفاده لباس کشیشی، به دربار تزار نیکلای دوم، پادشاه روسیه راه یابد. راسپوتین طی سالهای حضور در دربار، بر ملکه روسیه نفوذ فراوانی یافت و مقامات حکومتی را برضد خود برانگیخت. اما تزار به سبب علاقه و راسپوتین داشت اقداماتی جدی در این رابطه انجام نداد تا این که راسپوتین توسط نخست وزیر وقت که از دخالتهای گسترده وی به ستوه آمده بود از کشور اخراج شد. ولی راسپوتین از محل تبعید نیز رابطه خود را با ملکه روس حفظ نمود و با ارسال نامههای متعدد، نخست وزیر را به توطئه علیه خاندان سلطنتی متهم کرد. ملکه نیز نفرت و سوء ظن خود را به تزار منتقل نمود و روابط تزار و نخست وزیرش به تدریج به سردی گرایید تا این که نخست وزیر در حادثه ای به قتل رسید. از این زمان، راسپوتین به روسیه بازگشت و شهرت اعمال و رفتار جادوگرانه و آمیخته با فساد و شهوت رانی راسپوتین، به گوش اکثر مردم روسیه رسید و جنجالی را نیز در داخل مجلس دوما برانگیخت. اما نفوذ وی در دربار و حمایت شخص ملکه روسیه از وی مانع از هر تصمیم جدی علیه او نمی گردید به طوری که هر کس راسپوتین را به خشم می آورد مغضوب ملکه تزار می شد و جانش مورد تهدید قرار می گرفت. راسپوتین به تدریج در عزل و نصبها، ماموریت دادن به افراد دولتی و تصمیمات کوچک و بزرگ تزار نیز اعمال نفوذ و دخالت می کرد. از آن طرف، تزار نیکلای دوم در مورد چگونگی برخورد روسیه با بحران جنگ اول جهانی و نیز شروع تهاجمات و پایان آن، با راسپوتین مشورت می کرد. در این زمان به توصیه راسپوتین و اصرار ملکه که تحت تاثیر تلقینات راسپوتین قرار داشت، تزار نیکلای دوم شخصا فرماندهی کل قوای روسیه را به عهده گرفت و با خروج او از پایتخت برای عزیمت به منطقه جنگی، اختیار امور کشور به دست ملکه و در واقع به دست راسپوتین افتاد. مکاتبات ملکه روسیه با تزار از هنگام تصدی فرماندهی کل قوای روسیه از طرف تزار، نشان می دهد که ملکه در تمام این مدت در جزئیات نقشه های جنگی قرار داشته و در هر یک از نامه ها و تلگراف های خود به تزار، نظریات راسپوتین را در امور نظامی به تزار تلقین می نمود. بعدها فاش شد که مداخلات ملکه و تلقینات راسپوتین که نه فقط در ملکه، بلکه در تزار هم موثر بود، یکی از عوامل مهم شکست نیروهای روسیه در جنگ جهانی اول به شمار می رفت. گفته می شود راسپوتین حتی روز مرگ خود در اول ژانویه 1917م را نیز پیش بینی کرده بود. او در نامه ای به تزار متذکر شده بود که اگر به دست عوامل دولتی یا شاهزادگان درباری کشته شود کلیه خاندان سلطنتی، ظرف دو سال نابود خواهند شد. گریگوری راسپوتین سرانجام در آخرین روز سال 1916م در 44 سالگی به دست یک شاهزاده تزاری به قتل رسید. قاتلان، جسد او را در اول ژانویه 1917م در میان یخ های رود وِوا انداختند، که دیگر هرگز این جسد پیدا نشد.